

عربی یازدهم انسانی: درس اول و دوم

اسم تفضیل: أَفْعَل: أَكْبَر، أَفْضَل، أَحْسَن، أَدْنَى، آخِر
 فُعَلَى: كُبْرَى، فُضْلَى، حُسْنَى، دُنْيَا، آخِرَى
 أَعْلَى، عُلْيَا، أَعْلَى، أَبْقَى، أَتَقَى، أَسْعَى
 أَحَبَّ، أَقَلَّ، أَهَمَّ، أَشَدَّ
 خَيْر: بَهْتَر، بَهْتَرِين / شَرَّ: بَدْتَر، بَدْتَرِين

اسم مکان: مَفْعَل: مَلْعَب، مَعْبَد، مَطْبَخ مَفْعَل: مَغْرِب، مَشْرِق، مَنَزَل مَفْعَلَة: مَدْرَسَة، مَزْرَعَة

اسم فاعِل: كَاتِب (نویسنده) اسم فاعِل
 مُصْلِح (اصلاح کننده) اسم فاعِل
 * قانون سازگاری: وَ / اِ / ي
 - مُجِيب، مُدِير، مُعِين
 - مُجَاب، مُخْتَال

اسم مفعول: مَكْتُوب (نوشته شده) اسم مفعول
 مُصْلَح (اصلاح شده) اسم مفعول

اسم مبالغه: فَعَال: غَفَّار بِسِيَارِ بَخْشَنده ، حَدَّاد: آهنگر ، تَمَّار: خرما فروش
 فَعَالَة: عَلَامَة بِسِيَارِ دَانَا ، نَظَّارَة: عِينَك ، جَرَّارَة: تَرَاكْتور
 گاهی وزن «فَعَال» و «فَعَالَة» بر شغل و بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند که در این صورت هم اسم مبالغه هستند ولی در ترجمه آن از کلمه «بسیار» استفاده نمی کنیم.

جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَالِ» می آید. أَكْبَر: أَكَابِر ، أَصْغَر: أَصَاغِر ، أَفْضَل: أَفْضَالِ
 جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِلِ» می آید. مَلْعَب: مَلَاعِب ، مَدْرَسَة: مَدَارِس ، مَزْرَعَة: مَزَارِع

* برای پیدا کردن یک اسم جمع، مفرد آن را بدست می آوریم.

طَلَاب ← طَالِب: اسم فاعِل
 مَضَامِين: مَضْمُون: اسم مفعول
 أَفْضَالِ: أَفْضَل: اسم تفضیل
 مَكَاتِب: مَكْتَبَة: اسم مکان

أسلوب شرط و ادواتش: درس سوم

ادات شرط: (إِنْ «اگر»، إِذَا «هرگاه، اگر»، مَنْ «هرکس»، ما «هرآنچه»)

بعد از ادات شرط دو فعل مضارع یا ماضی مجزوم می آید. اولی فعل شرط و دومی جواب شرط نام دارد.

فعل شرط بصورت مضارع التزامی، جواب شرط بصورت مضارع اخباری ترجمه می شود.

مجزوم: یعنی - به سکون - تبدیل می شود، نون حذف می شود بجز نون جمع مونث یعنی صیغه هُنَّ، أَنْتُنَّ.

- مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ. هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می رسد.

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

- مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ. هرچه در دنیا بکاری، در آخرت دور می کنی.

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

- إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ. اگر صبر کنی، در زندگی ات موفقیت بدست می آوری.

ادات شرط فعل شرط جواب شرط صبر کردی بدست آوری

* اگر فعل شرط و جواب شرط ماضی باشد، حرکت حرف آن تغییر نمی کند، هم ماضی و هم مضارع

ترجمه می شوند.

نکته: گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه می آید که در این صورت بر روی جمله «ف» می آید.

مثال: « وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. » « وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. »

ادات شرط، فعل شرط جواب شرط اادات شرط، فعل شرط جواب شرط

اسم معرفه و نکره: درس چهارم

اسم معرفه: شناخته شده، کتاب عربی

انواع معرفه: ۱- معرفه به علم: محمد، مریم، طهران، ایران

۲- معرفه به ال: الكتاب، الرجل

اسم نکره: ناشناخته، کتاب معمولاً تنوین (ـَـ) دارد،

در ترجمه اسم نکره از «یک،ی» استفاده می‌کنیم.

نکته: اسمی که معرفه نباشد نکره است. طالب، معلّمون

وَجَدْتُ الْقَلَمَ: قلم را یافتم.

معرفه به ال

وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یا یک قلم را یافتم.

نکره

نکته: بعد از اسم اشاره «هذا، هذه، هولاء، اولئك» اسم ال‌دار بیاید، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود.

هولاء: اینها اولئك: آنها

* هولاءِ رِجَالٍ (نکره) اینها مردانی هستند

* هولاءِ الرِّجَالِ (معرفه) این مردان

ترجمه فعل مضارع (۱): درس چهارم

* أَنْ «که»؛ كِي، لِ، لِكِي، حَتَّى «تا، برای اینکه» + فعل مضارع: التزامی

حروف ناصبه

بر سر فعل مضارع می‌آیند و آنرا منصوب می‌کنند.

منصوب: ُ به فتحه - تبدیل می‌شود، نون حذف می‌شود بجز نون جمع مونث یعنی صیغه ۶ «هُنَّ» و ۱۲ «أَنْتُنَّ»

أَنْ يَذْهَبَ: که برود حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد

أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند لِكِي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید كِي يَذْهَبْنَ: تا بروند

* لَنْ + فعل مضارع: مستقبل منفی لَنْ يَجْلِسَ: هرگز نخواهد نشست.

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ : درس پنجم

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ : جمله ای که بعد از اسم نکره می آید و آن اسم نکره را توصیف می کند.
در ترجمه فارسی بعد از آن اسم حرفِ ربطِ «که» می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود.

شناخت جمله و صفیه: فعل وسط جمله می آید و قبلش اسم نکره بیاید.

ماضی مضارع

رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

نکره (موصوف)، جمله و صفیه

مفعول

مضارع مضارع

أَفْتَشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ. دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

نکره (موصوف)، جمله و صفیه

مجرور به حرف جر

ماضی

ماضی

اِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدَرَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ. امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم (دیدم).

نکره (موصوف)، جمله و صفیه

مفعول

۱- ماضی + مضارع = ماضی استمراری

ترجمه جمله و صفیه:

۲- مضارع + مضارع = مضارع التزامی، مضارع اخباری

۳- ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده (ماضی بسیط)

ترجمه فعل مضارع (۲): درس ششم

* حروف «لَم، لِ، لا» حروف جازمه هستند. بر سر فعل مضارع می آیند و آنرا مجزوم می کنند.

مجزوم: ـُ به سکون ـُ تبدیل می شود، نون حذف می شود بجز نون جمع مونث یعنی صیغه «هُنَّ»، «أَنْتُنَّ»

لَم + فعل مضارع: ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی لَم يَذْهَبُ: نرفت، نرفته است

- «لِ» لام جازمه به معنای «باید» می باشد. مثال: لام جازمه لِيَذْهَبُ باید برود

لام ناصبه لِيَذْهَبَ تا برود

لام جازمه: به معنای باید می باشد، ابتدای جمله می آید، اگر قبل از لام «فَ، وَ، ثُمَّ» بیاید.

الأغنياء يُسَاعِدُوا الْفُقَرَاء. ثروتمندان باید به فقیران کمک کنند.

فَلْيَعْلَمُوا: باید بدانند

لام ناصبه: به معنای تا می باشد، وسط جمله می آید و قبل از آن فعل دیگری می آید.

ذَهَبَ الْاَغْنِيَاءُ لِيسَاعِدُوا الْفُقَرَاء. ثروتمندان رفتند تا به فقیران کمک کنند.

- لای نهی بر سر فعل مضارع (مُخَاطَب) («أَنْتَ، أَنْتِ»، «أَنْتُمْ، أَنْتُنَّ») بصورت منفی ترجمه می شود.

همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت های فعل مضارع (غایب و متکلم) بیاید به معنای «نباید»

و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است.

لَا تَيْأَسْ: ناامید نشو، ناامید مشو (مخاطب)

تَيْأَسْ: ناامید می شوی

لَا تُرْسِلُوا: نفرستید، نفرستید (مخاطب)

تُرْسِلُونَ: می فرستید

لَا يُسَافِرُوا: نباید سفر کنند (غائب)

يُسَافِرُونَ: سفر می کنند

لَا تُسَافِرْ: نباید مسافرت کنیم (متکلم)

تُسَافِرُ: سفر می کنیم

نکات مهم ترجمه:

طالب: دانش آموز	یوم: (مفرد) روز	۱- اسم از نظر تعداد
طُلاب: دانش آموزان	أیام: (جمع) روزها	

فی قلوبهم	إلی بیته	۲- حرف جر + ضمیر
در قلبهایشان	به سوی خانه اش	

۳- ترجمه فعل

نوشت	ما کتَبَ (ماضی منفی)	نوشت	کتَبَ (فعل ماضی)
نمی نویسد	لا یکتُبُ (مضارع منفی، نفی)	می نویسد	* یکتُبُ (فعل مضارع)
نمی نویسند	لا یکتُبُونَ (مضارع منفی، نفی)	می نویسند	یکتُبُونَ (فعل مضارع)
ننویس، ننویس	لا تکتُبُ (فعل نهی)	می نویسی	* تکتُبُ: می نویسی
ننویسید، ننویسید	لا تکتُبُوا (فعل نهی)	می نویسید	تکتُبُونَ: می نویسید

کتابَة (مصدر) نوشتن / اکتُبُ (فعل امر) بنویس / اکتُبُوا (فعل امر) بنویسید

* سَ یا سَوْفَ + فعل مضارع: فعل مستقبل یا آینده سَیَذْهَبُ، سَوْفَ یَذْهَبُ: خواهد رفت

* کَانَ + فعل مضارع: ماضی استمراری کَانَ یَذْهَبُ: می رفت

* کَانَ + قَدْ + فعل ماضی: ماضی بعید کَانَ قَدْ ذَهَبَ، کَانَ ذَهَبَ: رفته بود
کَانَ + فعل ماضی:

* قَدْ + مضارع: مضارع التزامی، مضارع اخباری قَدْ یَذْهَبُ: شاید برود، گاهی می رود

(المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ، نقش کلمات)

مرفوع: -- انِ وَنَ مبتدا، خبر، فاعل، نائب فاعل
 منصوب: -- يَنْ مفعول
 مجرور: -- يَنْ جار و مجرور، مضاف إليه

اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.

مبتدا خبر مرفوع (جمله فعلیه)

اللَّهُ عَالِمٌ

مبتدا مرفوع، خبر مرفوع (اسم، مفرد)

الطَّالِبُ فِي الْمَدْرَسَةِ.

مبتدا مرفوع، خبر مرفوع (جار و مجرور)

عَلَى قَلْبِهِ طَاهِرٌ.

مبتدا مرفوع، خبر مرفوع (جمله اسمیه)

نکته: اگر در جمله مفعول باشد فعل متعدی می باشد. / فاعل همیشه بعد از فعل می آید.

يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ. خدا گناهان را می آمرزد.

فعل متعدی، فاعل مرفوع، مفعول منصوب

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ. خدا مثالها را برای مردم می زند.

فعل متعدی، فاعل، مفعول، جار و مجرور

کشاورز کوشا درختان سیب را می کارد.

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجِدُّ أَشْجَادَ التُّفَاحِ.

فعل متعدی، فاعل، صفت، مفعول، مضاف إليه

خبر

حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتَرْ قُبْحَ النَّسَبِ.

مبتدا، مضاف إليه، فعل و فاعلش، مفعول، مضاف إليه

ضمیر مستتر «هُوَ»

اگر ضمیری به اسم بچسبد، مضاف إليه می باشد. مثال: هَذَا كِتَابُهُ (کتاب + ه)

مبتدا، خبر، مضاف إليه

ضمایری که در صرف فعلها بکار می رود، فاعل می باشد. عَرَفْنَا، عَرَفُوا، عَرَفْتِاگر ضمیری به فعل بچسبد، مفعول می باشد. عَرَفْنَا (عَرَفَ + هَا)

فعل فاعلش ضمیر مستتر «هُوَ»، مفعول

مُعَلِّمٌ: مفرد مذکر	مُعَلِّمَانِ، مُعَلِّمَيْنِ: مثنی مذکر	مُعَلِّمُونَ، مُعَلِّمِينَ: جمع مذکر سالر
مُعَلِّمَةٌ: مفرد مؤنث	مُعَلِّمَاتِنِ، مُعَلِّمَاتَيْنِ: مثنی مؤنث	مُعَلِّمَاتٌ: جمع مؤنث سالر
		طُلَّابٌ، طَلَبَةٌ: جمع مُكَسَّرٌ یا جمع تکسیر

كُتِبَ (نوشت) ← مجهول ← كَتَبَ (نوشته شد)
يَكْتُبُ (می نویسد) ← مجهول ← يُكْتُبُ (نوشته می شود)

خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا. انسان ضعیف آفریده شد.

فعل مجهول، نائب فاعله الانسانُ

- يَقْفِزُ الطَّائِرُ مِنْ عَشِّهِ الْمُرْتَفِعِ. پرنده از لانه‌ی بلندش می پرد.

فاعل، جار و مجرور، مضاف إليه، صفت و موصوفش «عش»

- كُلُّ طَالِبٍ: هر دانش آموزی كُلُّ طُلَّابٍ: همه دانش آموزانی
مفرد جمع
تمام

- هُنَا: اینجا هُنَاكَ: آنجا

هُنَاكَ: اگر اول جمله بیابید به معنای «وجود دارد، هست» می باشد.

- هُنَاكَ أَسْمَاكٌ فِي الْبِحَارِ. در دریاها ماهیانی وجود دارند یا هستند.